**مهرگان**

**فره وشی، بهرام**

ایرانیان قدیم بر آن بودند که شادی از موهبت‏های خدایی است و غم و اندوه‏ از پدیده‏های اهریمنی است.شادی نزد آنان چنان ارجمند بود که شاهنشاهان‏ هخامنشی در سرلوحهء اغلب کتیبه‏های خود،آفرینش آنرا برابر آفرینش آسمان و زمین و انسان دانسته و گفته‏اند:«یغ بزرگ است اهورامزدا که این زمین را آفرید،آن آسمان را آفریده،که انسان را آفریده،که شادی را برای انسان آفرید.» از اینرو در هر موقع و فرصتی جشنی می‏آراستند و روز یا روزهایی را بشادی و خرمی می‏گذراندند.آنان حتی در هنگامی که کسی درمی‏گذشت نمی‏گریستند و گریه و زاری و شیون را گناهی بزرگ می‏پنداشتند و کوشش میکردند که همواره‏ شاد باشند.

ایرانیان قدیم هفته نداشتند،ماه آنان سی روز بود و هریک از روزها نام خاصی داشت و پنج روز مانده را هم در آخر سال بنام اندرگاه محسوب میداشتند. از این سی روز 12 روز همنام و 12 ماه بود و چون نام ماه با نام روز برابر می‏افتاد، آن روز را جشن میساختند و بشادی و نیایش می‏پرداختند.مثلا آذرروز در آذرماه، آذرجشن بود آبان‏روز در آبان‏ماه،آبانگاه بود و مهرروز یعنی روز شانزدهم در مهرماه نیز جشن مهرگان بود.

در میان جشنهای ایرانیان دو جشن از همه برتر بود:یکی نوروز و دیگری‏ مهرگان.مهرگان بویژه در میان ایرانیان جنوبی ارجمندتر بود و در حیقیت نوروز ایرانیان جنوبی بشمار می‏آمد.

کلمهء سال در زبان فارسی شکل تحول یافتهء کلمهء اوستائی SAREDA است.این‏ کلمه در زبان سانسکریت هم بمعنی سال و هم بمعنی پائیز آمده است و با کلمهء«سرد» فارسی همریشه است و از نظر لغوی میرساند که زمانی در ایران قدیم سال از فصل‏ سرد شروع می‏گشته است.در کتیبه‏های فارسی باستان باگ‏یادیش BA?AYA?DIS نام یکی از ماههای فارسی باستان است که معنی آن نیایش بغ است و بغ باحتمال‏ قوی همان مهر است و عده‏ای از دانشمندان معتقدند که این ماه،ماه اول سال‏ هخامنشیان بوده است.«باگ‏یادیش»مطابق است با ماه فغکان‏سغدی که جزء اول‏ آن با جزء اول«باگ‏یادیش»یکی است و برابر است با مهرماه.

جشن مهرگان از اینرو که زمانی اول سال ایرانیان بوده و بعد جشن نیم‏سال‏ یا نیم‏سرده را در آن می‏گرفتند و بخاطر آنکه تعلق به مهر فرشتهء بزرگ داشته و نیز در هنگامـ برداشت محصول برپا میشده از قدم الایام نزد ایرانیان گرامی بوده و آنرا همپایهء نوروز میدانستند.اما فرشتهء مهر که این جشن برای او گرفته میشد در ایران سابقه‏ای چندین هزار ساله دارد.

مهر که در زبان اوستائی MITHEA و در فارسی باستان MITRA و درسانسکریت MITRA آمده است؛در زبان پهلوی MITR بصورت تحول یافته و در فارسی مهر شده است.

مهر در دورانی که هند و اروپائیان باهم میزیستند یکی از خدایان بزرگ‏ آنها بود.قدیم‏ترین اثری که از مهر در دست است مربوط باقوام میتانی است که در حدود 1400 سال پیش از میلاد مسیح در آسیای صغیر حکومتی بزرگ داشتند. در کتیبه‏ها و الواح گل‏رسی که از این قوم در سال 1907 در بغازکوی بدست آمده است‏ نام مهر بعنوان حامی پیمان بکار رفته است و پیشینیان عهدنامه‏ای است که بین هیتیان‏ و همسایگانشان میتانیان بسته شده است.مهر در زنان سانسکریت،در ودای هندیان‏ نیز آمده و بمعنی دوستی و روشنائی و پیمان بکار رفته است.

در ایران قدیم،پس از ظهور زرتشت،مقام بلند مهر کاهش پذیرفت و زرتشت‏ که نهضتی عمیق در دین ایرانیان قدیم بوجود آورد،کوشش کرد تا چند خدا پرستی رابه یکتاپرستی و پرستش اهورامزدا بدل کند.زرتشت باری این کار مجبور بود از قدرت میترا بکاهد و با آداب و رسوم معاصران خود مبازه کند،از اینرو فدیه‏های خونین آنها را که گاو را قربانی میکردند ممنوع ساخت و این ترحم‏ زرتشت به گاو،در گاتها،در شکوه‏ای که گاو بدرگاه خدای می‏کند و از مردم می‏نالد بخوبی پیداست.زرتشت همچنین،آشامیدن گیاه هوم را که غیر از هوم امروزی‏ زرتشتیان است و حالت سکر و مستی و بیخودی می‏آورد ممنوع کرد.

با آنکه زرتشت مهر را از مقام خدائی انداخت،اما سنت قوی دیرین،او را چون فرشته‏ای در خدمت اهورا گماشت و آن را مخلوق اهورا کرد و از آن پس‏ مهر بصورت یک«یزت»پدیدار گشت.هم مهر قدیم با همهء قدرت آن‏ و هم مهر زرتشتی که فرشتهء عهد و میثاق و فروع است و هر دو پیداست.

ایرانیان قدیم مهر را سمبل و فرشتهء مهر و دوستی و عهد و پیمان میدانستند و آن را مظهر فروغ و روشنائی می‏پنداشتند و در نظر آنان مهر رابطه‏ای بود بین فروغ‏ محدث و فروغ ازلی و رابطه‏ای بود میان پروردگار و آفریدگان،و چون مظهر نور بود بعدها بمعنی خورشید هم استعمال گشت.علاوه بر اینها مهر نمایندهء جنگاوری‏ و دلیری برای پشتیبانی از صلح و صفا و دوستی و عهد و پیمان بود.از اینرو آن را دوست میداشتند و در سرودهای قدیمی ایرانی در اوستا،قسمت یشتها،نیایشی بسیار دلکش و زیبا برای او در دست است که ما از روی آن خصوصیات و صفات مهر را بطور نقل به معنی از«یشت‏ها»ترجمهء استاد گرانمایه پورداود دراینجا نقل می‏کنیم.

مهر نگهبان پیمان است:

«مهر و پیمان را نباید شکست،نه با راستی‏پرست،نه با دروغ‏پرست.مهر دارندهء دشتای فراخ اسبهای تیزرو بکسی که پیمان نشکند.آذر مزدااهورا راه راست می‏نماید بکسی که پیمان نشکند.فروهرهای مقدس توانا فرزندان کوشا میدهند بکسی که پیمان نکشند و هیچ کس را از خرد و بزرگ یارای آن نیست که‏ مهر را بفریبد،نه بزرگان خاندان‏ها،نه سران روستاها،نه شهریاران کشور.»

«مهر بکشورهای ایران خان و مال بارامش وبا آسایش می‏بخشد.مهر پیش‏ از برآمدن خورشید تیزاسب،آراسته بزینت‏های زرین خود بر زبر کوه البرز برمی‏آید و سراسر خان و مال ایرانیان را می‏نگرد.مهر هیچگاه بخواب نمیرود دوزنده‏ دل و هشیار،آفریدگان را نگهبانی می‏کند.

«مهر دلاوری است نیکو بالا با هزار گوش و ده هزار چشم و بی‏آنکه بخوابد پاسبان مردم است.جنگاوران از او یاری می‏جویند و پشت اسب خود باو درود میفرستند تا باسبهای آنان نیرو بخشد و بخود آنان تندرستی دهد تا بر دشمنان کینه‏ جوی پیروز شوند.»

«مهر سپری سیمین بدوش انداخت،زره زرّین در بر کرده و تازیانه برگرفته‏ و بگرودنه‏اش که چرخ‏های زرّین دارد چهار اسب سفید جاودانی بسته شده که سمشان‏ پوشیده از سیم و زر است و راهی که می‏پیماید همواره روشن است.

در گردونهء او هزار کمان،هزار تیر که پر کرکس در آنها نشانده‏اند و ناوک‏ زرین داردند،و هزار نیزه،هزار تبرزین،هزار خنجر،هزار گرزهء آهنین نهاده شده‏ که به تندی اندیشه بسوی پیمان‏شکنان روان میگردند.»

این مهر که سرود آن بر سر زبان جنگجوین ایرانی بود و پیروزی خود را از آن میدانستند و به بابل و آسیای کوچک رفت و سپس باسربازان رومی باروپا راه‏ یافت.با پروردگار بابلی شمش HSAMAH و با پروردگار یونانی هلیوس HELIOS آمیخته گشت و رنگ دیگری بخود گرفت و بصورت خدائی بزرگ پرستیده شد و چنان‏ شد که نزدیک بود مسیحیت را از میان بردارد.دین مهر بسیاری از اصول خود را مانند فدیه،رستاخیر،پل صراط،برزخ،بهشت،دوزخ و غیره که از دین زرتشتی‏ گرفته بود،در دین مسیح باقی گذاشت و حتی روز یکشنبه که نزد عیسویان روز برگزیده‏ای است روز مهر است و نام‏های انگلیسی SUNDAY و آلمانی SONNTAY هر دو بمعنی روز خورشید است.روز 25 دسامبر هم که جشن تولد مسیح قرار داده‏اند، روز تولد مهر بود که بعلت کبیسه‏های سال عقب افتاده بود.

اقوال گوناگون در سبب پیدایش مهرگان

در پیدایش مهرگان روایات بسیار آمده است که همه گویای دلبستگی مردم‏ ایران قدیم باین جشن است.

در«آثار الباقیهء بیرونی»آمده است که سبب این عید آنست که فرشتگان‏ بیاری فریدون آمدند و فریدون بوسیلهء کاوه بر ضحاک بیوراسب ظفر یافت و او را در بند کرد و بکوه دماوند زندانی کرد و مردم از شر او ایمن شدند و این روز را عید میدانستند و فریدون مردم را امر کرد که خدای را سپاس بگذارند که پس از هزار سال ترس و وحشت بار دیگر بر ملک خود دست یافتند و این کار در ایشان سنت‏ و عادت ماند.

باز بیرونی در«التفهیم»در این معنی چنین آورده:اندر این روز افریدون ظفر یافت بر بیوراسب جادو آنک معروف است به ضحاک و به کوه دماوند بازداشت و روزها که پس مهرگان است همه جشن‏اندر کردار آنچ از پس نوروز بودم و ششم آن‏ مهرگان بزرگ بود،رام‏روز است و بدین دانندش.

درشاهنامهء ثعالبی آمده است روزی که فریدون ضحاک را معلوب و محبوس‏ ساخت روز مهر از ماه مهر بود که مردم آنرا جشن گرفته مهرگان نامیدند و آنرا گرامی داشتند.

حمداللّه مستوفی درتاریخ گردیده آورده است که فریدون بمدد کاوهء آهنگر و اکابر ایران بر ضحاک خروج کرد و او را بگرفت و بکوه دماوند در جائی محبوس‏ گردانید و آن روز که بر او مستولی شد مهرگان نام نهادند.

فردوسی نیر از همین سنت متأثر بوده و چنین آورده است:

فریدون چو شد بر جهان کامکار ندانست جز خویشتن شهریار برسم کیان تاج وتخت مهی‏ بیاراست با کاخ شاهنشهی‏ بروز خجسته سر مهرماه‏ بسر برنهاد آن کیانی کلاه

بعد از چند شعر دیگر آورده:

کنون یادگار از او ماه مهر بکوش و برنج ایچ منمای چهر

اسدی در گرشاسب‏نامه باز از همین داستان سنتی پیروی کرده:

همان سال ضحاک را روزگار دژم گشت و شد سال عمرش هزار بیامد فریدون بشاهنشهی‏ وز آن مار فش کرد گیتی تهی‏ سرش را بگرز کیی کوفت خرد ببستش بکوه دماوند برد چو در برج شاهین شد از خوشه مهر نشست او بشاهی سر ماه مهر بر آرایش مهرگان جشن ساخت‏ بشاهی سر از چرخ مه برفراخت

روایت دیگر بنابر«بیرونی»آنست که خداوند در این روز زمین را بگسترد و کالبدها را برای آنکه جای ارواح باشند بیافرید،و باز آورده است:گویند در این روز بود که خداوند ماه را که کره‏ای سیاه و بی‏فروغ بود فروغ بخشید.

باز بیرونی از سلمان فارسی روایت میکند که گفت ما هنگامی که زرتشتی‏ بودیم بر آن بودیم که خداوند برای زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان بیرون آورد و فضل این دو بر ایام مانند فضل یاقوت و زبرجد است‏ بر گوهرهای دیگر.

باز روایت دیگر آنست که در این روز آفتاب پیدایش یافت.

در بندهشن آمده که مشیه و مشیانه(آدم وحوا)در این روز بوجود آمدند.

مراسم مهرگان

جشن مهرگان در روزگار گذشته باشکوهی خاص برگزار میشد و مانند نوروز دارای مراسمی بود.در این جشن رسم بر این بود که مردم بیکدیگر و برای‏ سلطان هدیه میفرستاند.آنچنانکه در کتاب التاج منسوب به جاحظ آمده است‏ هرکس آنچه را که بیشتر دوست میداشت بسلطان هدیه میکرد و معمولا مشک‏ و عنبر و پارچه‏های گرانبها میدادند.اغلب توانگران سیم و زر هدیه‏ می‏کردند.سواران و دلاوران اسب هدیه میکردند و دیگران به تناسب سدره‏ای‏ و یا سیبی میدادند.شاعر شعری تقدیم میکرد و خطیب خطبه‏ای میخواند و نزدیکان‏ هریک تحفه‏ای گرانبها تقدیم میکردند.اگر ارزش هدیهء کسی ده هزار درهم‏ بود در دیوان ثبت میشد و اگر زمانی همان شخص نیازی به پول پیدا میکرد، دو برابر آن مبلغ را باو بازمیگردانیدند.سلطان به کسانی که هدیه داده بودند هموراه کومک میکرد و اگر کسی سدره‏ای داده بود آنرا پر از سکّهء طلا میکردند و برایش بازمیفرستادند.گرفتن هدیهء سلطان اجباری بود و اگر کسی در مهرگان و یا نوروز هدیه‏ای بسلطان داده بود و چیزی از سلطان نگرفته بود میبایستی به دیوان‏ برود و هدیهء خود را دریافت دارد و غفلت از این امر جایز نبود.جاحظ آورده است‏ که اردشیر بابکان و بهرام پنجم و خسرو انوشیروان در هنگام مهرگان لباسهای‏ گرانبهایی را که در گنجینه داشتند به اطرافیان و بستگان و دیگر مردمان می- بخشیدند و میگفتند سلطان در زمستان به لباس تابستانی و در تابستان به لباس زمستانی نیازمند نیست.

در روز مهرگان سلطان لباسی از خزیاملحم میپوشید و سپس لباسهای تابستانی‏ خود را میخشید.سلطان در مدت سال فقط دو روز بارعام میداد و آن در روزهای‏ نوزوز و مهرگان بود.در این روزها همه کس بحضور سلطان باز مییافت و مردمی‏ که از یکدیگر شکایت داشتند از بیم آنکه مبادا شکایت ایشان پیش سلطان برده شود با یکدیگر آشتی میکردند.

کتنزیاس آورده است که شاهنشاهان هخامنشی نمیبایست هیچگاه مست کردند ولی در روز مهرگان لباس ارغوانی میپوشیدند و می‏گساری می‏کردند.

استرابون آورده است که ساتراپ ارمنستان در جشن مهرگان بیست هزار کرّه‏اسب برسم ارمغان بدربار شاهنشاه هخامنشی میفرستاد و ساسانیان در این روز رخت نو بمردم و لشکریان میبخشیدند.

بیرونی آورده است که ملوک ایران از آغاز مهرماه تا سی روز برای طبقات‏ گوناگون مردم مانند نوروز عید قرار دادند و برای هر طبقه پنج روز عید دانستند.

باز آورده‏اند که در این روز مانند نوروز خوانچه‏ای آماده میکردند و در آن لیمو و شکر و نیلوفر و به و سیب و یک خوشه انگور سفید و هفت دانه مورد میگذاشتند و موبدان این خوانچه را واج‏گویان نزد شاه می‏آورد.

بیرونی آورده است که آیین ساسانیان این بود که در این روز شاهنشاه تاجی‏ را که صورت خورشید بر آن بود و بر چرخ خود جای داشت بسر میگذاشت و در این‏ روز برای ایرانیان بازاری بپا می‏شد.

و باز آورده است که در این سرای پادشاهان مرد دلاوری هنگام طلوع آفتاب‏ می‏ایستاد و به آوراز بلند می‏گفت:ای فرشتگان پایین بیائید و شیاطین و بدان را نابود سازید.

مراسم جشن مهرگان مانند جشن نوروز پس از حملهء عرب از میان نرفت و در دوران خلفای عباسی نیز باشکوه تمام برگزار می‏شد.

در دورهء غزنویان سلاطین غزنوی مهرگان را باشکوه تمام جشن می‏گرفتند. در این جشن هدایای بسیار بدربار فرستاده می‏شد.سلطان در برابر خوانی می‏نشست‏ و بزرگان گرداگردش می‏نشستند و شعرا تهنیت عید را که سروده بودند می‏خواندند و موسیقی‏دانان نواهای خوش ساز میکردند و مسخرگان مسخرگی آغاز میکردند.

در تاریخ بیهقی،چندین جای شرح جشن‏های مهرگان آمده است و در اینجا نمونه‏ای از آن‏که مربوط به حوادث ذیقعدهء سال 427 است آورده می‏شود:

«و روز شنبه بیست و چهارم ذی القعده مهرگان بود.امیر رضی اللّه عنه به مهرگان بنشست.نخست در صفهء سرای نو،در پیشگاه و هنوز تخت زرین و تاج و مجلس خانه راست نشده بود که آنرا در کران برقلعت راست می‏کردند و پس از این بروزگار دراز،راست شد و آن را روزی دیگرست چنانکه نبشته آید بجای‏ خویش و خداوندزادگان و اولیای و حشم پیش آمدند و نثارها بکردند و بازگشتند و همگان را در آن صفهء بزرگ که بر چپ و راست سرایست بمراتب بنشاندند و هدیه‏ها آوردن گرفتند.پس امیر برخاست و بسرایچهء خاصه رفت و جامه بگردانید و بدان‏ خانه زمستان‏[بگنبد]آمد که بر چپ صفهء براست و چنان‏[دو]خانهء تابستانی‏ براست و زمستانی بچپ کس ندیده است و گواه عدل خانها برجایست،که بر جای‏ باد،بباید رفت و بدید و این خانه را از او بسته بودند،سخت عظیم و فراخ و آنجا تنور نهاده بودند،که بنردبان فراشان بر آنجا برفتندی و هیزم نهاندی و تنور برجایست،آتش در هیزم زدند و غلامان خوان سالار بابلسکها درآمدند و مرغان‏ گردانیدن گرفتند و خایه و کواژه و آنچه لازمهء روز مهرگانست،ملوک را،از سوخته و برگان روده می‏کردند و بزرگان دولت به مجلس حاضر آمدند و ندیمان‏ نیز بنشستند و دست بکار کردند و خوردنی علی طریق الاستلات می‏خوردند و شراب‏ روان شد به بسیار قدح‏ها و بلبلها و ساتگین‏ها و مطربان زدن گرفتند و روزی‏ بگشت،او بازگشت و امر تا نزدیک نماز پیشین ببود،چنانکه ندیمان بیرونی‏ بازگشتند و پس بصفهء نائبان آمد که از باغ دور نیست و آنجا مجلسی خسروانی‏ ساخته بودند و ندیمان خاص و مطربان آن جای آمدند و تا نماز دیگر ببود،سپس‏ از آن بازگشتند.»

این جشن اگرچه پس از دوران مغول از رونق پیشین افتاد ولی هرگز فراموش نشد و زرتشتیان کرمان همیشه آنرا باشکوهی خاص برگزار میکردند و میکنند.رسوم این ایرانیان ارجمند چنین است:

در این روز زرتشتیان لباس نو میپوشند و شادی میکنند و سفره‏ای میچینند و مخصوصا درون مرغی را با مواد غذائی پر می‏کنند و آنرا میپزند و در سر خوان می‏گذارند.

کتاب اوستا و آئنیه و سرمه‏دان و شربت و گلاب و شیرنی و سبزی و میوه، مخصوصا انار و سیب و گلهای رنگارنگ بر روی سفره می‏چینند و کنارهای سفره‏ را با اویشن خشک می‏آرایند.در ظرفی از آب گیاه خوشبوی اویشن با چند سکّهء نقره و چند عدد سنجد و بادام و پسته ریخته با شمع و لاله روشن در سر خوان‏ میگذارند و اسفند و کندر بر آتش میسوزانند.در هنگام ظهر اهل خانه از خرد و بزرگ بشادی در سر خوان در برابر آئینه می‏ایستند و دعا میخوانند وسپس شربت‏ میخورند وبرای میمنت سرمه بچشم می‏کشند و اویشن خشک را با نقل و سنجد بر سر هم میریزند و بیکدیگر شادباش میگویند.در این روز برای تاره دامادان و نامزدان پارچه و شیرینی و غیره میبرند.و به تنگدستان یاری میکنند.

اگر نوزادی دراین روز متولد شود نامی بر او می‏گذارند که کلمهء مهر در آن‏ باشد مانند:مهرداد،مهرناز،مهربانو،مهروش،مهردخت،مهران،مهربان،و غیره.

در میان اقوال گوناگون دربارهء سبب برقراری این جشن،چنانکه دیده‏ میشود قمست عمده از سنتی که گویا رواج بیشتری داشته پیروی کرده‏اند و آن رهائی‏ از چنگال بیداد و ستم بیوراسب است.

آنچه معلوم است اینست که روزگاری ایران ماد دچار بیداری بزرگ بوده است‏ و پس از رهائی از این بیداد روز رهائی را جشتن گرفته است.بنابراین،این جشن‏ را میتوان جشن بازیافتن آزادی ایران و رهائی از بیداد بیگاناگان دانست. میتوان آنرا جشن پیروزی نیکی بر بدی و روشنائی بر تاریکی و داد وستم دانست‏ و میتوان آنرا جشن خورشید دانست که در حقیقت پرورندهء آدم و چارپای و گیاه‏ است و جای آن دارد که همه باهم بکوشیم و این جشن کهن و جشن‏های دیگر ایران باستان را بمنظور ایجاد شادی بیشتر در میان مردم و برای تحکیم مبانی ملیت‏ ایرانی،برپا سازیم.